

خبرسازان

حرکت انتحاری کارگردان «تور»

● **شرق:** حسین پاکدل با درخواست از حمیدرضا نعیمی برای حفظ آرامش و ادامه اجرای نمایش «تور» گفت: این نمایش دیگر مال تو نیست که بخواهی خفه‌اش کنی، مال تمام آینده است و کار ما تحمل سختی است. شامگاه سوم آذرماه حمیدرضا نعیمی، کارگردان نمایش «تور»، پس از پنجمین شب اجرای نمایش خود با حاضرشدن روی سن، از تعطیلی اجرای «تور» به دلیل آنچه مدیریت ضعیف تئاترشهر می‌دانست، خبر داد. به‌دنبال انتشار این خبر، حسین پاکدل که چند شب قبل به تماشای این نمایش نشسته بود، متنی را خطاب به نعیمی به نگارش درآورد: «در خبرها دیدم دیشب روی صحنه اعلام کرده‌ای نمایش فاخر «تور» را به اعتراض متوقف می‌کنم. بزرگوار مگر می‌شود نمایش تازه‌متولدشده‌ای که این همه مدت تو و خیل کثیر هنرمندان روی صحنه و پشت‌صحنه بابتش زحمت کشیده‌اند و اکنون دارد به راه می‌افتد تا به بالندگی برسد را به همین سادگی سر ببری؟

جواب همکارانت، هنرمندانی که با امید و اعتماد به تو، پای در این مهم گذارده و وقت و عمرشان را صرف کار کرده‌اند، جواب خیل مشتاقان تماشا و جواب خودت را چه می‌دسی؟ از همه مهم‌تر جواب صاحب اثر را که به تماش خلق درام کردی مولاعلی‌ع) را چه می‌دهی؟ چرا از خود پی خود شده به روی اثری با این درجه از زیبایی تیغ می‌کشی؟ دلپش هرچه باشد تو حق این کار را نداشته و نداری، تو بهتر از من می‌دانی اولین شرط کارگردانی مدیریت و تسلط بر خود است. می‌دانم به اندازه دماوند برای به‌نتیجه‌رساندن این کار بزرگ زحمت کشیدی؛ الا! دیگر این اثر مال تو نیست که می‌خواهی خفه‌اش کنی، مال تمام آینده است. کار ما تحمل سختی است. اگر قرار بر آماده‌بودن همه‌چیز بود که موی سفید نمی‌کردی و «فاوست» و «سقراط» و «تور» خلق نمی‌کردی. حمید‌جان به‌عنوان دوستی دیرین و یاری همراه از تو می‌خواهم به احترام هنر نمایش، به‌راحتی حرفت را پس بگیر و جهان هنر را از این اثر دیدنی محروم نکن. بعد در خلوت و آرامش رودرو با مدیران حرفت را بزن و راهی برای مشکلّت پیدا کن. فدای تو حسین پاکدل».حمیدرضا نعیمی پس از اجرای سوم آذرماه اعلام کرد که «در اعتراض به مدیریت ضعیف تئاترشهر این نمایش را متوقف خواهد کرد».

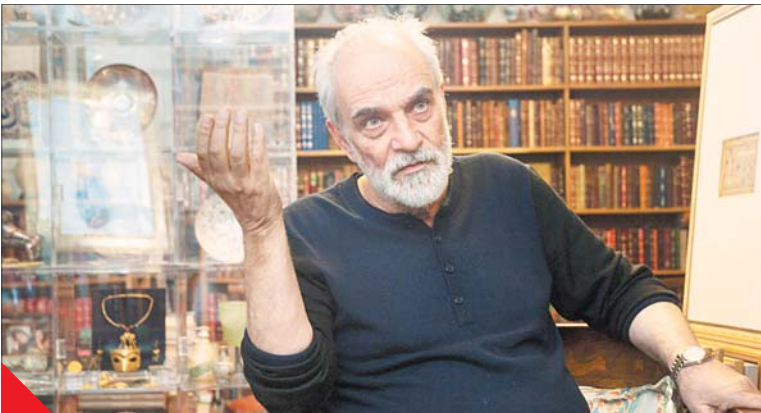
سحر آزاد: آیدین آغداشلو به ایران بازگشته است. سفر این نقاش، منتقد و پژوهشگر هنر اگرچه چندماه‌ی بیشتر طول نکشید اما با حرف‌وحديث‌هایی در مورد مهاجرتش آغاز شد. آغداشلو آبان سال گذشته پس از ۴۰ سال، نمایشگاه انفرادی خود را در تهران برگزار کرد؛ نمایشگاهی که بسیاری از بازدیدکنندگان، با وجود ساعت‌ها انتظار در یک صف طولانی، موفق به دیدن آثار در روز افتتاحیه نشدند. او در نشستی خبری که به مناسبت این نمایشگاه برگزار شد، در مورد سفرش گفت: «سفر من به‌صورت موقت خواهد بود، من نمی‌خواهم دل کسی را بسوزانم و نمی‌خواهم چیزی را به رخ کسی بکشم. رفتن ما مانند برخاستن کنجشک از قله کوه است، چیزی تکان نمی‌خورد. شاید در بلندمدت جایش دیده شود، ولی بیش از این نیست. من اکنون خیلی افسرده‌ام و نیاز دارم دور‌ای در پارک بنشینم و به کیوت‌ها و کنجشک‌ها غذا بدهم. پس از آن بود که در تیر برخی از سایت‌ها از سفر آغداشلو با عنوان «مهاجرت، یاد شد و همین بازخوردها باعث شد او در نشست دیگری در کتاب‌فروشی آینده، در واکنش به این خبرها چنین پاسخ دهد: «فقط در خانه‌ام را قفل می‌کنم و می‌روم. می‌دانم که خیلی‌ها منتظر برگشتن من خواهند بود و به همین خاطر هم برمی‌گردم. دیگر بقیه‌اش را هم بهتر است که آدم خودش را لوس نکند، او حالا برگشته است. آغداشلو پایان آبان سال جاری در خانه‌اش در سهروردی جنوبی ساکن شد. او اما با روزهای پیش از سفرش فرق دارد، همچون گذشته شمرده و باوسواس کلماتش را انتخاب می‌کند اما دیگر خسته نیست. این را نه تنها از میان گفت‌وگویش می‌توان فهمید بلکه لحن حرف‌هایش هم تأیید این گفته است. گفت‌وگو با او از همین موضوع آغاز شد.

■ شما در گفت‌وگو‌هایی که در یکی، دوسال اخیر انجام داده بودید به انزوای خودخواسته‌تان، خستگی و افسردگی اشاره کرده بودید و شاید همین‌ها شبهه مهاجرت شما را رقم زد. حالا پس از بازگشت همچنان می‌خواهید به انزوای خودخواسته ادامه دهید؟ صحبتی که در کتاب‌فروشی آینده انجام دادم، حرف‌های اصلی من بود. صحبت‌های قبلی که در نشست خبری اسباب سو-تغییرهایی شد، قصد من نبود. خیلی خسته شده بودم. تدریس‌ها و برگزاری یک نمایشگاه مفصل انرژی زیادی از من گرفت بنابراین خواستم به خودم مرخصی بدهم و به همین دلیل تا تیرماه امسال را برای این مرخصی تعیین کرده بودم منتها وقتی شروع به نوشتن خاطراتم کردم و ۱۱ تابلو نقاشی

هنر

گلابه‌های آیدین آغداشلو در بازگشت به ایران

موجی از سوءبرداشت، پرخاش و افترا در حال چیرگی است



عباس کوری شرق

فرهنگی را بیشتر خواهیم کرد و مداخله‌ای را که از خودم سلب کرده بودم، از سر می‌گیرم. نه‌اینکه بگویم تهران برگردم که همین‌طور هم شد اما این موضوع به هیچ چیز خاصی برنمی‌گردد جز آدمی که نزدیک به ۶۰ سال کار فرهنگی کرده و از تدریس و نقاشی‌کشیدن خسته شده است پس حق دارد که در ۷۵ سالگی به خودش مرخصی بدهد اما اینها علامت قهرکردن نیست، درعین‌حال ۱۵ سال و به‌صورت درازمدت همه اعضای خانواده‌ام را یکجا ندیده بودم و این سفر باعث شد به این آرزوی دیرینه‌ام برسیم. آنها طی این سال‌ها گلابه می‌کردند که وقتی لازم بوده است، در کنارشان نبوده‌ام و من سعی کردم این مسئله را جبران کنم هرچند که جبران‌شدنی نیست اما لاقال یک حرکت در جهت جبران است چون آدمی که ۱۶ سالگی دخترش را از دست داده است، نمی‌تواند این زمان را برگرداند و آن را جبران کند. به‌رحال اینها جزء معضلات مهاجرت است. این سفر برای من خیلی مفید و لذت‌بخش بود اما در مورد اینکه می‌خواهم اینجا چه‌کار کنم باید بگویم یک‌سری از کارها را دیگر نمی‌خواهم انجام دهم و اتفاقاً یک‌سری از کارها را حتماً انجام خواهم داد. دیگر نمی‌خواهم تدریس کنم اما حضور خودم را در مجامع فرهنگی بیشتر می‌کنم…

■ حضور بیشتر در مجامع فرهنگی برخلاف آنچه است که در گذشته مطرح کرده بودید، در یکی، دوسال گذشته گفته بودید که قصد دارید در چنین مراسم‌هایی کمتر شرکت کنید و به کارهای شخصی خودتان برسید.

این همان تغییری است که از آن صحبت کردم. من دیگر نمی‌خواهم تدریس کنم اما حضورم در مجامع فرهنگی را به‌طور پاسخ بدهم که متوجه شدم موجی از سوپرداشت، سوتفاهم، پرخاش و افترا در حال پیره‌شدن است و فکر کردم با سکوت و اینکه «عاقلان داند» پاسخ مگفی داده نمی‌شود. بنابراین فکر کردم تا هستم و نظر دارم باید موضوع را بیان کنم و جلو این ستون علم‌شده، علم شوم. در نهایت هم انتخاب با مردم است. دلیل بودم این است که فکر کردم ۷۵ سالم است و به‌نوعی باید حرف‌های به‌ثمررسیده و خلاصه‌شده‌ام را مطرح کنم تا

بدهکار نامنم و حرفم را با خودم نرم. سومین دلیل هم این است که می‌خواهم مدتی سیال باشم یعنی شش‌ماه را در ایران و شش‌ماه را در شهرهایی که تابه‌حال نرفته‌ام. سبری کنم مثل بارسلون، سن‌پترزبورگ یا وین. ستم دارد بالا می‌رود و سفرکردن آسان نیست پس تا وقتی ستم جفا نکند می‌خواهم این سفرها را انجام دهم.

■ در میان گروهی از ایرانیانی که به کانادا مهاجرت کرده‌اند، تعدادی از هنرمندان هم هستند و این موضوع می‌تواند گفتمان هنر ایران را در آنجا به وجود بیاورد. مسراودات هنر ایران در کانادا چه وضعیتی دارد؟

اتفاقاً قصد دارم سفرنامه کوتاهی در مورد تجربیاتی که در این زمینه داشتم، بنویسم که مفصل آن را در آن سفرنامه بیان می‌کنم اما به صورت خلاصه می‌توانم این‌طور بیان کنم که من نشست‌هایی در سه شهر کانادا برگزار کردم؛ نشست‌هایی در تورنتو، کالگری که تقریباً یک شهر صنعتی است و بسیاری از مهندسان ایرانی در آن زندگی می‌کنند و مونترال که یکی از فرهنگ‌ی‌ترین شهرهای کاناداست. در هر سه شهر تعداد ایرانی‌هایی که در نشست حضور داشتند بسیار بیشتر از باور من بود حتی در مونترال برای شرکت در برنامه بلیت خریده بودند که برخلاف رسم معمول است. این نکته دلپذیری است و نشان می‌دهد ایرانی‌ها در هرکجا به‌دنبال مفهوم درست هستند یعنی وقایع را دنبال می‌کنند تا به مفهوم درست پی ببرند و اگر نمایشگاهی با اتفاق فرهنگی‌ای در حال روی‌دادن است، آن را تعقیب می‌کنند. من از نگاه مشتاق آنها، جواب گرفتم هرچند مسئله تنها من نیستم، موضوع مربوط به کسانی است که می‌خواهند در مورد فرهنگ معاصر ایران جست‌وجوکنند که نشان می‌دهد این روزهای مورد استقبال قرار می‌گیرد.

■ چندروز بیشتر از بازگشت شما به ایران نمی‌گذرد، باین‌حال تغییری در شرایط فرهنگ و هنر حس کرده‌اید؟

در این چندروز مواجهه مستقیمی نداشته‌ام اما طی مدت سفرم، از طریق اینترنت اخبار و رویدادهای فرهنگی و هنری را دنبال می‌کردم. روزبه‌روز جای امید بیشتری به‌وجود می‌آید. روزبه‌روز شاهد هنرمندان تازه‌تر و آثار قابل‌توجه‌تری هستیم تنها عرصه‌ای که در مقایسه با دیگر هنرها روند کندتری دارد، سینماست. البته تعدادی از آثار فیلم‌سازان جوان را در کانادا دیدم که نشانه یک حرکت روبه‌جلو در سینماست. در هنرهای تجسمی هم امید زیادی وجود دارد.

به میزبانی خانه هنرمندان ایران

کیمیایی کنار تماشاگران، «قیصر» را دید

«باید چیزی را که می‌بینی و حس می‌کنی به تصویر بکشی و نباید تنها یک طبقه اجتماعی را دید. طبقه‌های مختلف نشانه‌های درست و قضاوتی صحیح از جامعه می‌دهند».کیمیایی با اعتقاد بر اینکه بخشی از جامعه روشنفکری از تئوری‌های سیاسی می‌آید و بخشی از ندانستن‌های تئوری سیاسی.

کارگردان «جرم» با بیان این مطلب که حقیقت جای معین نایستاده، قضاوت درباره آن را مشکوک دانست و ادامه داد: «اگر درست نگاه کنی بسیار کم پیش می‌آید که به زیبایی دست پیدا کنی. زمانی که میل به ندانستن هست، میل به تعهد نیست و زمانی که میل به تعهد نباشد میل به انتقاد نیست». کیمیایی، درست نگاه‌کردن و قضاوتی مشخص از محیط اطراف را دلیل کارنامه سیاسی‌اش در طول عمر هنری‌اش عنوان کرد و گفت: «جهان‌بینی زخم‌خورده و مجروح و راست‌گفتن است که فیلم‌ها را سیاه می‌کند». کارگردان «متروپل» دلیل توجه و علاقه فیلم‌سازان هم‌نسلسب به ادبیات را اهمیت روزنامه در آن زمان دانست و ادامه داد: «در دوره‌ای که ما زندگی می‌کردیم، تمام ادبیات داستانی ما از روزنامه‌ها شکل می‌گرفت؛ روزنامه‌نگارانی که بعدها وارد ادبیات داستانی ما شدند. ادبیات از ابتدا تا هادیت گزارشی از پیرامون نویسنده‌هایش بوده است. موضوعاتی هستند که روزنامه‌ها به آن نمی‌پردازند یا بسطش نمی‌دهند. اینجاست که سینما باید وارد شود». کیمیایی به گروه تئوریستی داعش اشاره کرد و افزود: «زمانی که من می‌شنوم ۴۰۰ داعشی به یک دختر ۱۴ ساله تجاوز کرده‌اند با خودم فکر می‌کنم دلیل زندگی من در این جهان پر از خشونت و سیاسی چیست؟» کیمیایی درباره تجربه ساخت «قیصر» نیز گفت: «از ابتدا من و اسفندیار منفردزاده از اینکه قیصر فیلم متفاوت و جدایی است، اطمینان داشتیم اما به‌واقع تصورمان تا این اندازه نبود».او دلیل انتخاب این اسم را به یاد نیاورد و گفت: «زمانی که فیلم شکل ذهنی جامعه را پیدا می‌کند، همه اجزایش از اسم تا موسیقی همه جزئی از جامعه می‌شود». این مراسم به دلیل آماده‌نبودن سالن و عدم هماهنگی با حراست با تأخیری یک‌ساعته آغاز شد و این بی‌نظمی صدای اعتراض بسیاری از هنردوستان میان‌سال و جوانی را که پشت در بسته سالن شهناز خانه هنرمندان ایستاده و منتظر بازشدن درها بودند درآورد. پس از صحبت‌های کیمیایی، فیلم «قیصر» نمایش داده شد و او همراه با دوستدارانش به تماشای این فیلم نشست.



شرق: شامگاه سه‌شنبه سوم آذر، مسعود کیمیایی به بهانه مرور آثارش در خانه هنرمندان حضور یافت و پس از صحبت‌هایی درباره نوع نگاهش به سینما و جهان‌بینی‌اش، در کنار مردم به تماشای قیصر نشست و گفت:

کارگردان با ابراز خوشحالی و تعجب از نمایش عمومی فیلم «قیصر» گفت: «انجام این کار زور می‌خواست و من خوشحالم که بعد از این‌همه سال این اتفاق افتاد و من در کنار تماشاچیان به تماشای این فیلم نشستم».کیمیایی با اشاره به فیلم‌سازی فیلم‌سازان قبل از انقلاب گفت: «ما تعداد کمی بودیم که با سیاهی‌ها روبه‌رو می‌شدیم و آنها را به تصویر می‌کشیدیم و این سیاه‌بینی نبود؛ نگاه درست به جامعه‌ای بود که خورشیدی در آن نمی‌درخشید و اگر قرار بر روراستی با اطرافمان بود وضعیت رئالیسمی تاریک بود».کارگردان «سرب» درباره اینکه چگونه سینما برایش جدی شد و چگونگی رسیدن به فضای دغدغه‌مندی که سعی در تصویرکردنش داشت، گفت: «ما در شرایطی رشد کردیم که هیچ چیز جلو ما نبود و ما باید دانسته‌هایمان را در محیطی که سیاه و سفید بود با سختی و مرارت به دست می‌آوردیم». خالق «اعتراض» همچنین گفت: «بزرگ‌ترین قاضی برای ما مناظری بودند که در روز می‌دیدیم و در شب مرور می‌کردیم و نهایتاً سینما به وجود می‌آمد». کیمیایی درباره توجه جشنواره‌های بین‌المللی به بخشی از سینمای امروز ایران گفت: «سینمایی که ما به آن فکر می‌کردیم جشنواره‌ای در آن وجود نداشت. جشنواره به‌دنبال زیبایی است. هنرمندی که پریشان حرف می‌زند را فستیوال‌ها دوست ندارند».او جشنواره‌ها را محلی برای تأییدشدن دانست و ادامه داد: «مطمئناً هرکسی از جایزه‌گرفتن و تشویق‌شدن خوشحال می‌شود و من منکر این مسئله نیستم اما من بلد نیستم به جشنواره‌ها بگویم مرا ببینید. جایزه‌گرفتن شغل است و بلدی می‌خواهد که ما بلد نیستیم به‌دنبال جایی برای تأییدشدن باشیم». کارگردان «کوزن‌ها» در تأیید صحبت‌هایش به خاطره‌ای اشاره کرد و گفت: «روزی مهرجویی به احمدرضا احمدی گفت تو جهان‌سومی فکر می‌کنی و او جوابش را این‌گونه داد که نه؛ من گرمانی فکر می‌کنم». کیمیایی همچنین درباره چگونگی ارتباط میان سینمای عامه و روشنفکری به این جمله بسنده کرد که «ساده‌ترین راه راست‌گفتن است» و اضافه کرد:

یادداشت روز

چاوشی و ترانه «رفیقم کجایی؟»

● **سعید برآبادی:** حالا دوباره از ایسن‌ور و آن‌ور، آدم‌های مختلف با سلیقه‌های رنگ‌به‌رنگ، سرک کشیده‌اند به میدانی که خودشان ترکش کرده بودند و با انتشار نظرهای درست و غلط درباره تک‌آهنگ «رفیقم کجایی؟» می‌خواهند از نمد باز‌خورد خوب آخرین قطعه محسن چاوشی برای خودشان کلاهی دست‌وپا کنند. حرف و تأکیدشان هم روی یک کلمه به‌ویژه در متن آهنگ است و تا می‌توانند رویش مانورهای سیاسی و اجتماعی می‌دهند و تحلیل‌های عجیب‌وغریب متضاعد می‌کنند. این یادداشت کوچک هم اگر قرار باشد پایش را به یکی از این تحلیل‌ها باز کند، صرفاً متنی می‌شود که به درد فیس‌بوک و ملال خوانندگان آن می‌خورد. اما واقعا در این به‌به و چه‌چه‌کردن‌ها، یک نفر نیست که بگوید چرا در این سال‌ها چاوشی از قلم افتاده و کمتر به او پرداخته‌اند؟ آن اوایل که آمده بود و می‌خواند، بهانه کردند که غیرمجاز است و سراغش نرفتند، با اینکه در هدفون‌هایشان صدای تلخش را می‌شنیدند و بغض می‌کردند. بعدها که صدایش از مجوز ارشاد گذشت و مجوز گرفت، باز هم به‌جای پرداختن به صاحب آن صدا، رفتند سراغ ترانه‌سرایهایش با این خیال که عمق این ترانه‌ها، صدای چاوشی را برای میلیون‌ها ایرانی دلنشین کرده است. حالا چطور؟ حالا که دیگر نه پای میکس صدای چاوشی با تصویر بهرام رادان در میان است و نه این و آن به‌عنوان ترانه‌سرا، اسم عزیزشان را کنار چاوشی گذاشته‌اند؟! آیا وقتش نرسیده که از خودِ خواننده حرف زده شود و بگویم که چاوشی رسانه‌گرین، چطور توانسته با همین تک‌آهنگ‌ها، روزهای ما را از آن خودش کند؟ آیا وقتش نشده که اعتراض کنیم، هرکدام از ما که شنونده‌اش با یکپیکر آثار چاوشی بوده‌ایم، که جای در گوشه و خلوت، با صدای خش‌دار و لعنتی او، اشک ریخته‌ایم که وقتی می‌گوید: «هرروز پایزه»، هیچ فرقی ندارد با وقتی که می‌گوید: «رفیقم کجایی؟»، رفتی که او با ترانه و صدای خود، صدایش می‌زند، رفیق همه ما،ست، حق را داریم که در تک‌بینی به روی سریال شهرزاد، برسیسم: «کجایی تو بی من؟» تا بلکه با او از غریبی بگویم، از تنهایی و از تنهایی. برای خود چاوشی اما معنای دیگری هم در پشت این «رفیقم کجایی؟» نهفته است؛ صدای او قرار است با این ترانه خودسروده به مخاطب برسد، می‌هیج واسطه به‌هیج نام اضافه‌ای، او که نه اشتیاقی به کنسرت دارد و نه میلی به رودرروشدن با مخاطبانش، حسرت این برخورد را در پشت تکرار همین کلمه‌های «رفیق» و «کجایی» پنهان کرده و این‌بار آمده است تا خودش، خودخود محسن چاوشی‌اش با مخاطب سخن بگوید و این به ما یادآوری می‌کند که چاوشی امروز، خواننده‌ای نیست که نادیده‌گرفتنش از سوی منتقدان و اهالی موسیقی، به فراموشی‌اش ختم شود. او مدام در حال مراجعه است؛ درست مثل پاییزی که در آهنگ‌هایش تمامی ندارد.

زیر آسمان فیروزهای

پیشتازی «کارول»

برای کسب جوایز «اسپریت»

● **شرق:** فیلم «کارول»، ساخته «تاد هاینس» با شش نامزدی در بخش‌های گوناگون جوایز فیلم مستقل «اسپریت» در سال ۲۰۱۶، از دیگر فیلم‌های ارائه‌شده به این جشنواره پیشی گرفته است. جوایز فیلم مستقل «اسپریت» در سال ۲۰۱۶ در حالی نامزد‌های خود را شناخت که فیلم «کارول» از «تاد هاینس» با بازی «کیت بلانشت» و «رونی مارا» بیشترین تعداد نامزدی را دارد. دو فیلم «اسپلایت» و «جانوران بی‌سرزمین» نیز هرکدام در پنج بخش نامزد کسب جایزه شدند و «رانگی‌ها» و انیمیشن «اتومالیسا» نیز هرکدام در چهار بخش شانس کسب جایزه از جوایز فیلم مستقل اسپریت را دارند. مراسم اعطای جوایز جشنواره مستقل فیلم «اسپریت» روز ۲۷ فوریه (۸ اسفند) و یک روز پیش از مراسم اسکار ۲۰۱۶ در «سانتامونیکا» برگزار می‌شود. علاوه بر جشنواره‌ای که همه‌ساله «اسپریت» برگزار می‌کند، جمع‌آوری کمک برای رویدادهای سینمایی که در طول سال برگزار می‌شوند و حمایت از صنعت سینما نیز از دیگر فعالیت‌های این جشنواره سینمایی است.

رونمایی از بوستر

«شب آوازهایش…»

● **شرق:** با تکمیل شدن عوامل نمایش «شب آوازهایش را می‌خواند»، بوستر این نمایش رونمایی شد. «شب آوازهایش را می‌خواند» به کارگردانی رضا گوران و تهیه‌کنندگی مهرداد بهاء‌الدینی و محمد قدس که از ۲۰ آذرماه در سالن استاد سمندریان نمایشخانه ایرانشهر روی صحنه می‌رود، توسط یون فوسه نوشته شده و محمد حامد مترجم آن است، بازیگران این نمایش به ترتیب ورود به صحنه، باران کوثری، نوید محمدزاده، سعید چنگیزیان و نیلوفر زواری هستند. دیگر عوامل نمایش عبارتند از: آهنگ‌ساز: آرش گوران، طراح صحنه: رضا گوران، طراح لباس: الهام معین، طراح کریم: لعیا خرامان. طراح گرافیک: آرمان کوچکی، عکاس: مهرداد متجلی، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز: رها جهانشاهی، منشی صحنه: مونا گلپایگانی، مدیران صحنه: داود ونداده، ماهان شهیدی‌زاده و…